



درس اخلاق؛ ترقی انسان به این است که بُعد مادی را مرکب خود کند

آیت الله مظاهری گفت: ترقی انسان به این است که این بُعد مادی را مرکب خود کند. منازل هفتگانه را طی کند و برسد به سیر من الحق الی الحق، آنگاه سیر و استکمال برایش آسان است.

آیت الله مظاهری گفت: ترقی انسان به این است که این بُعد مادی را مرکب خود کند. منازل هفتگانه را طی کند و برسد به سیر من الحق الی الحق، آنگاه سیر و استکمال برایش آسان است.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر مشروح سخنرانی آیت الله مظاهری در درس اخلاق مورخ ۴ شهریور است که در ادامه می خوانید.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه أشرف بريته ابوالقاسم محمد صلى الله عليه و على آله الطيبين الطاهرين و على جميع الانبياء والمرسلين سيما بقية الله في الأرضين و لعنة الله على اعدائهم أجمعين.

شب جمعه متعلق به قطب عالم امکان و محور عالم وجود و واسطه بین غیب و شهود، یعنی حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» است؛ اظهار ارادت کنید خدمت آقا با سه صلوات.

بحث ما درباره معرفه النفس بود، بحث انسان شناسی و بحث خودشناسی است. بیست و یک فصل به طور فشرده در این باره صحبت کردم. شب جمعه گذشته راجع به فصل بیست و دوم، یعنی روابط انسان با خارج و روابط انسان با دیگران صحبت کردیم. بحث ارزنده ای است. اگر پروردگار عالم لطف کند و بتوانیم بحث را تام و کامل کنیم، بحث خوبیست. این بحث فصلها و فروعی دارد. فرع اول که شب جمعه گذشته درباره اش صحبت کردم، رابطه انسان با درون خود است. با آن بُعد معنوی، فطرت و عقل و وجدانی اخلاقی، که هفته گذشته اسم این سه چیز را سه پیامبر در درون انسان گذاشتم و این پیامبرها خیلی می توانند کار کنند.

اگر متابعت از این پیامبرها بشود، انسان حتماً رستگار می شود، و اگر حرف این پیامبرها شنیده نشود، حتماً انسان شقی و بدبخت و جهنمی است؛ و ما باید مواظب باشیم و گوش دهیم و از این سه پیامبر در درون خود متابعت کنیم. از نظر فطرت خدادادی طبق آن غریزه و فطرت عمل کنیم. عاقل باشیم و طبق عقلمان عمل کنیم. عاطفه داشته باشیم و وجدان اخلاقی را پیروی کنیم. شب جمعه گذشته درباره اش صحبت کردم و صحبت امشب راجع به انسان و روابط با جسم خود یعنی با آن بُعد مادی است.

آن بُعد مادی که مرکب از مغز و چشم و گوش و قلب و جهاز هاضمه و دست و پا است. این نعمت های بزرگ خدا. ما با این اعضا و جوارح رابطه داریم و باید مواظب این اعضا باشیم. اولاً بدانیم که این اعضا و جوارح از طرف خدا یک صنع عجیبی است. به طوری که به قول بزرگان، اگر اینها به صورت کارخانه ای دربیاید، فرسخ ها کارخانه می شود. ابزاری که مغز از آن درست شده است و آن سلول هایی که از آنها چشم و گوش درست شده است و آن اعضای که از آنها قلب و جهاز هاضمه درست شده است، به اندازه ای ظرافت دارد و به اندازه ای دقت روی آنها شده است که اگر ذره ای کم شود یا ذره ای زیاد شود، کلیه این ابزار نابود می شود.

آن نظام اتمی که در جهان هست، در این بدن نیز هست. یک معنای «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» [۱] همین جا می آید. انسان مغز خود را بشناسد. البته حقیقت را نمی تواند بشناسد. به قول استاد بزرگوار ما حضرت امام «رحمة الله علیه» «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» «تعليق بر محال است؛ اما به اندازه ای که علم شناخته است، انسان قلب را بشناسد، به اندازه ای که متخصصین در قلب شناختند و همچنین تا آخر. به اندازه ای دقیق که ذره ای کم و زیاد شود، انسان نابود می شود.

به قول بزرگی راجع به عالم وجود می گوید باید راجع به همین جسم انسان هم گفته شود: اگر ذره ای در این عالم کم و زیاد شود و او به پشه مثال می زند، اگر پشه ای در این عالم یک بال زیادتر بزند یا یک بال از ماشین خلقت کم کند، عالم اینچنانی نابود می شود. آن معنا را بفهمیم یا نفهمیم که به آن نظام اتم در جهان می گویند، این نظام اتم در این بدن ما و در این بُعد مادی ما عجیب است. یک سلول از چشم کم شود یا زیاد شود، درد عجیبی می گیرد و اگر مداوا نکند به جاهای باریکی می رسد. یا یک

سلول در کبد انسان کم یا زیاد شود، یا یکی از سلول‌های مغز ضربه ببیند، انسان ناسالم می‌شود. گفتم که می‌گویند اگر اینها در خارج بیایند و بخواهند ابزار را کارخانه‌سازی کنند، از اینجا تا تهران باید کارخانه بسازند، تا یک بُعد مادی را بتوانند در خارج بیاورند.

«رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» [۲]

فرعون به حضرت موسی «سلام‌الله‌علیه» گفت این خدای تو کیست؟ فرمود: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى». در آیه دیگر می‌فرماید: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ» [۳]

پروردگار عالم به طور احسن، این بُعد مادی ما را خلق کرده است و ذره‌ای زیاد یا ذره‌ای کم شود ما نابود می‌شویم. به قول حضرت موسی «سلام‌الله‌علیه» که به فرعون گفت یک هدایت تکوینی هم روی آن هست. یعنی چشم می‌داند که چطور عمل کند که اگر این هدایت نباشد، ما چشم نداریم. گوش می‌فهمد و می‌داند باید چطور عمل کند و قلب می‌داند چقدر باید تنفس کند و نبض انسان چقدر باید باشد. یک ذره کم یا یک ذره زیاد نباشد. بالاترین نظم‌ها در همین بُعد جسمانی ماست. پروردگار عالم این بُعد جسمانی را خلق کرده برای اینکه ما به واسطه این بُعد جسمانی بتوانیم پرواز کنیم به جایی که به جز خدا نداند.

ملائکه استکمال ندارند زیرا این بُعد مادی را ندارند. حیوان‌ها استکمال ندارند زیرا بُعد معنوی که عقل و فطرت و وجدان اخلاقی بود، ندارند. این انسان است که می‌تواند از صفر شروع کند اما به انتها نمی‌تواند برسد.

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نداند

و این سیر ملکوتی هست تا خدا خدایی می‌کند. از صفر یعنی یقظه شروع می‌شود و بعد از یقظه به توبه و بعد به تقوا و تخلیه و تخلیه و بعد تجلیه و به فنا و این تازه اول کار است و همه اینها مقدمه است، تا اینکه سیر من الحق الی الحق شروع شود و این سیر من الحق الی الحق انتها ندارد. لذا من بارها گفته‌ام یک جمله در خیابان‌ها هست که «توقف ممنوع». این راجع به ماشین است که در اینجا نباید پارک کرد. اگر این را در انسان بیاوریم، خدا گفته است توقف ممنوع است. تو اگر در راه بیفتی، توقف نداری. اینکه بهشت روی و آنجا متوقف شوی و آن خوراک‌ها و نعمت‌ها باشد، اینطور نیست، بلکه می‌رسی به آنجا که بهشت برای تو کوچک می‌شود. بالاخره هر قدمی که بردارد به مقام قرب الهی نزدیک می‌شود و بالاخره تا خدا خدایی می‌کند به این مقام قرب الهی نزدیک می‌شود. آن مقام قرب الهی انتها ندارد و حرکت و استکمال این نیز انتها ندارد.

ترقی انسان به همین است. یعنی این بُعد مادی را مرکب کند و به قول پیغمبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» که در معراج سوار بُراق شدند، این انسان هم سوار بُراق شود و این بُعد مادی بُراق او شود و حرکت کند. منازل هفتگانه را طی کند و برسد به سیر من الحق الی الحق، آنگاه سیر هم برایش آسان است و استکمال برایش آسان است اما نمی‌تواند به انتها برسد، لذا این بُعد مادی برای انسان، بُراق برای حرکت و استکمال است. همینطور که پیغمبر با بُراق رفتند به جایی که جبرئیل متوقف شد:

گفت جبرئیل بیا اندر پی ام گفت رو رو من حریف تو نیم

انسان به اینجا می‌رسد و در روایت داریم:

«الْمُؤْمِنُ أَكْبَرُ حُرْمَةٍ مِنَ الْكَعْبَةِ» [۴]

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَكْبَرُ حُرْمَةٍ عِنْدَ اللَّهِ وَأَكْرَمُ عَلَيْهِ مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ» [۵]

قرآن می‌فرماید در استکمالش ملائکه مقرب خدا به او کمک می‌کنند تا به جاهای بالایی برسد؛ لذا همینطور که آن بُعد معنوی از نعمت‌های بزرگ خداست، این بُعد مادی هم از نعمت‌های بزرگ خداست.

خدا رحمت سعدی را که چه خوش می‌گوید: هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برگردد مفرح ذات است، پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و در هر نعمتی شکری لازم است. از دست و زبان که برآید که بگوید الحمدلله نفس می‌کشم. اینکه تسبیح را دست بگیرد و صد مرتبه بگوید الحمدلله که نفس می‌کشم و الحمدلله که چشم دارم. اینکه اگر کور بود، اگر مرده بود بهتر از این بود که کور باشد یا اگر گنگ بود، بمیرد بهتر از اینست که گنگ باشد یا کر باشد، قلب او ناسالم باشد و بالاخره یکی از اعضا یا نتواند کار کند یا کند کار کند، انسان را فلج می‌کند. همه این اعضا و از جمله این جهاز تنفس به قول سعدی که هر نفسی دو نعمت است. اگر این پنج دقیقه نفس نکشد، می‌میرد.

ما باید مواظب اینگونه حرف‌ها باشیم. همینطور که باید از آن بُعد ملکوتی یعنی عقل و وجدان اخلاقی و فطرت متابعت کنیم تا رستگار باشیم، باید از این بُعد مادی نیز مواظبت کامل کنیم. به قول روایت، عقل سالم در بدن سالم است. اگر بدن ناسالم باشد، انسان نمی‌تواند خوب فکر کند. اگر انسان مریض باشد، وجدان اخلاقی نمی‌تواند خوب فرمان دهد. اگر انسان مریض باشد، آن فطرت نمی‌تواند کار کند. عقل سالم در بدن سالم، وجدان اخلاقی سالم در بدن سالم است و لذا این بدن سالم مثل همان درون انسان فوق‌العاده مهم است و چند چیز باید در آن مراعات شود. یکی شکر این نعمت.

همینطور که ما باید از خدا شاکر باشیم که خدا به ما عقل داده است و اگر العیاذبالله دیوانه بودید، چه می‌کردید؟ اگر کسی دیوانه باشد و در مجلس بیاید، اگر کاری هم نکند، مجلس را به هم می‌زند. اگر وجدان اخلاقی نداشتید و قسی القلب بودید یا یک داعشی بودید، چه می‌کردید؟! اگر فطرت را کور و نابود کرده بودید و به جای اینکه خدا را بپرستید، بت می‌پرستیدید، چه می‌کردید؟! همه اینها شکر می‌خواهد. همچنین اجزای بدن و این بُعد مادی، هرکدام از آن شکر می‌خواهد.

بالاترین شکر اعضای بدن اینست که ما در آنچه خدا راضی است، صرف کنیم. این بالاترین شکر است که به آن شکر عملی می‌گویند. خدا به ما چشم داده است که ببینیم و زندگی کنیم. اگر چشم را در بی‌حیایی صرف کند و در فحشا صرف کند، ناشکری است. خدا به ما گوش داده برای اینکه ما زندگی کنیم و اگر صرف کنید در شنیدن موسیقی‌های شهوات‌انگیز و کنسرت‌های شهوات‌انگیز، این کفران نعمت است: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» [۶]

معنایش همین است که آنچه خدا داده است صرف در آنچه خدا می‌خواهد، نکند. معنای شکر: «صرف العبد جمیع ما أنعم الله فی محله» است.

این اول چیزی است که درباره این بُعد مادی باید داشته باشیم و این مشترک است بین بُعد مادی و بُعد معنوی، یعنی شکر نعمت‌ها.

«وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ» [۷]

انسان باید به هراندازه که بشود، شکر نعمت‌های خدا را بکند. لا اقل به این اندازه که اگر نمی‌گوید خدایا الحمدلله که گوش دارم و چشم دارم و الحمدلله که سلامتی دارم، اما این سلامتی را صرف کند در آنچه خدا می‌خواهد. اگر سلامتی را در گناه صرف کرد، یا سلامتی را در فحشا و منکر صرف کرد، کفران نعمت است و قرآن می‌فرماید: «إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» [۸]؛ عذاب من شدید است برای کسی که کفران نعمت کند.

[۱]. عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۲.

[۲]. طه، ۵۰: «پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است.»

[۳]. السجده، ۷: «همان کسی که هر چیزی را که آفریده است نیکو آفریده.»

[۴]. الخصال، ج ۱، ص ۲۷.

[۵]. مشکاة الانوار، ص ۷۸.

[۶]. ابراهیم، ۷: «اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهیم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.»

[۷]. النحل، ۱۸: «و اگر نعمت‌[های] خدا را شماره کنید، آن را نمی‌توانید بشمارید. قطعاً خدا آمرزنده مهربان است.»

[۸]. ابراهیم، ۷: «قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.»